

ادامه مطلب ششم: ثمرات مسأله

بیان شد این مسأله نیز مانند بسیاری از مسائل علم اصول، برخوردار از آثار علمی و عملی بسیاری است که به بعضی از آنها و به خصوص آثاری که در کلام فقهاء مطرح شده است، اشاره می شود. تا کنون پنج ثمره بیان گردید و بحث در ثمره ششم بود که بیان شد از آنجا که این ثمره حائز اهمیت بوده و در ابواب مختلف فقهی، در فروع مختلف تطبیق داده شده است و محل بحث و نزاع بسیاری از علماء قرار گرفته، لازم است برای بررسی این ثمره اثباتاً و نفیاً، ابتدا به چند نمونه از موارد تطبیقی و کاربردی آن در کلام فقهاء اشاره شود. دو نمونه یعنی کلام فخر المحققین «رحمة الله علیه» در ایضاح و کلام فاضل مقداد «رحمة الله علیه» در التفتیح الرائع بیان شد. در ادامه به بیان موارد دیگر خواهیم پرداخت.

ادامه ثمره ششم: اثر عملی ضد خاص در عبادات

محقق ثانی در جامع المقاصد می فرماید: «اگر شخصی در هنگام صلاة یک شیء غصبی مانند انگشتر به همراه داشته باشد، مرحوم علامه مع تقد است که این نماز به لحاظ حکم ملحق به صلاة در مکان غصبی بوده و باطل می باشد، لأن الحركات الواقعة في الصلاة منهي عنها لأنها تصرف في المغصوب، و هي أجزاء الصلاة فتفسد، لأن التهي في العبادة يقتضي الفساد، ولأنه مأمور بإبانة المغصوب عنه، و برده إلى مالكة، فإذا افتقر إلى فعل كثير كان مضادا للصلاة، و الأمر بالشيء يستلزم التهي عن ضده فيفسد».

ایشان در ادامه چون کبرای کلی اقتضاء امر به شیء نسبت به نهی از ضد خاص را قبول ندارند در مقام نقد علامه می فرماید: «و کلیة الكبرى ممنوعة لأن اللازم هو النهی عن الضد العام اعنى الترك مطلقاً و هو الامر الكلى لا عن الاضداد الخاصة من حيث هي كذلك، فلا يتحقق النهی عن الصلاة».

بعضی از فقهاء فرموده اند: «اگر شخصی قبل از نماز احتیاطی که بعد از فراغ نماز، واجب شده است، مشغول نماز بعدی شود، مثلاً هنگام نماز ظهر شک بین سه و چهار نماید که وظیفه او این است که یک رکعت نماز احتیاط به جا آورد، ولی نماز احتیاط را به جا نیاورده و مشغول نماز عصر شود، این نماز باطل است».

مرحوم شهید اول در مقام استدلال می فرماید: «لأن الفوریة، تقتضي النهی عن الضد و هو عبادة».

این استدلال مشتمل بر سه رکن می باشد: یکی اینکه صلاة احتیاط وجوب فوری دارد؛ دیگر اینکه امر به شیء مقتضی نهی از ضد آن می باشد و سوم اینکه نهی از عبادت مقتضی فساد است، ولكن هر سه رکن باطل بوده و در نتیجه استدلال ناتمام است. زیرا اولاً همانطور که در گذشته بیان شد، امر هیچ دلالتی بر فوریت ندارد مگر اینکه قرینه ای باشد، لذا فوریت در مانند صلاة احتیاط پذیرفته نیست و ثانیاً بر فرض پذیرش فوریت، بنا بر مبنای مختار، امر به شیء مقتضی نهی از ضد نمی باشد و ثالثاً همانطور که در گذشته بیان گردید، نهی از عبادت مقتضی فساد نیست.

۱- جامع المقاصد فی شرح القواعد، جلد ۲، صفحه ۸۹

۲- همان

۳- ذکر الشیعة فی احکام الشریعة، جلد ۴، صفحه ۸۴

گفته شده است: «چنانچه امانتی نزد شخصی باشد و صاحبش آن را مطالبه نماید، انجام صلاة قبل از استرداد امانت، منهی عنه و فاسد است»، محقق اردبیلی «رحمة الله علیه» در مجمع الفائدة در این خصوص می فرمایند: «و يدلّ علی عدم جواز الشروع فیها فی سعة الوقت، بل سائر العبادات المنافیة لردّ الوديعة، بل سائر الحقوق المضیقة الفوریة، كما هو مذهب المصنّف، فدلّ علی أنّ الأمر بالشيء يدلّ علی النهي عن ضده الخاص، فإنّ مع سعة الوقت يجب تقدیم حقّ الآدمي مطلقا، وديعة أم لا، زمانية و غیرها، لفورية وجوب الجمع بین الحقیقین مهما أمکن، مع عدم خروج أحدهما عن وقته فممنوع وجوب ردّ الوديعة حين الشروع فی الصلاة- و کذا منع وجوب سائر الحقوق الآدميين المضیقة، كما فعله الشارح فی کتاب الدین- بعيد، فتكون الصلاة حينئذ باطلة، لأنّ النهي فی العبادة يدلّ علی الفساد، كما ثبت فی الأصول، فثبت بطلان الصلاة فی سعة الوقت، مع حقّ الآدمي المضیق».

بحث است آیا روزه ای که برای صائم ضرر دارد و او خود را به زحمت انداخته و انجام می دهد باطل است یا خیر؟ عدّه زیادی از فقهاء قائل به بطلان بوده و بعضی در مقام استدلال می فرمایند: «دلیل بطلان آن است که مفاد قاعده لا ضرر، عزیمت است نه رخصت كما هو التحقيق»، ولی محقق نراقی در مستند می فرمایند: «و حیث یخاف الضرر لا یصحّ الصوم، فلو تکلفه قضی وجوبا إجماعا محققا و محکیا، لوجوب الإفطار، كما صرح به فی صحیحة حریز، الموجب للنهي عن ضده المفسد للعبادة، و لانتفاء شرعية ما معه الضرر و العسر، فلا یكون مأمورا به، فلا یكون صحیحا».

بحث است که آیا کسی که محرم به احرام حج شده و به دلیل فوت یکی از ارکان حج، نمی تواند حج را تمام نماید و وظیفه او انجام عمره مفرده و خروج از احرام می باشد، اگر به همین احرام تا سال آینده باقی بماند و در سال آینده بخواهد حج را انجام دهد، حج او صحیح است یا خیر؟

محقق نراقی می فرمایند: «لو أراد من فاته الحجّ البقاء علی إحرامه لیحجّ به لم یکن ذلك له، كما صرح به جماعة، منهم: الفاضل و الشهيد، أمّا علی الانتقال القهري فظاهر، و أمّا علی القول الآخر فلوجوب النقل إلى العمرة المفردة- الموجب للنهي عن ضده، الموجب لفساد أفعال حجّ الذي أتى بذلك الإحرام و لتوقيفية العبادة، و عدم معلومية هذا النحو من العبادة».

موارد بسیار دیگری نیز در کتب فقهی نقل شده که نیازی به بیان آنها نمی باشد.

«و آخر دعوانا ان الحمد لله ربّ العالمين»

۱- مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، جلد ۱۰، صفحه ۳۱۶

۲- مستند الشيعة فی احکام الشريعة، جلد ۱۰، صفحه ۳۷۶

۳- مستند الشيعة فی احکام الشريعة، جلد ۱۲، صفحه ۲۶۸